

## رنگ و حسّ آمیزی در شعر معاصر

دکتر علی سرور یعقوبی \*

### چکیده :

از آنجا که رنگ ، کارکردی فراگیر و گسترده در زندگی ، فرهنگ و نگرش مردمان دارد و بر همین پایه به قلمرو شعر نیز راه برده است ؛ نگارنده در این مقاله کوشیده است جایگاه آن را در تصویرسازی های شاعران معاصر بررسی کند و در کنار آن به مسأله حسّ آمیزی نیز پردازد . بررسی شعر معاصر نشان می دهد که عنصر رنگ و حسّ آمیزی در تصویرسازی و پندارآفرینی ، در سنجش با شعر کهن گسترشی چشمگیر یافته است .

واژه های کلیدی : حسّ آمیزی ، تصویر ، تخیل ، استعاره ، تشبیه

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک

## مقدمه :

رنگ در زندگی یکی از عناصری است که کارکرد بسیار برجسته ای دارد و در همهٔ زمان ها و نزد همهٔ ملت ها جایگاهی درخور و شایسته دارد. در هر فرهنگی برخی از رنگ ها گویای نگرش ها و بازگو کننده احساس ها و عواطف و آرزوهای درونی مردمان است. نمود این مسأله را در رنگ پرچم ها و نشان های ملی هر کشور می توان یافت. اهمیت رنگ تا بدانجاست که در روانشناسی امروز برای پی بردن به شخصیت و منش هر کس از رنگ بهره می برند و روانشناسی رنگ ها زمینه ای است که روانشناسان آن را در روانشناسی کودکان به کار می گیرند. همه ما به رنگی ویژه دلبسته ایم و پوشاک و ابزارهای زندگی خویش را گاه به سبب کاربرد آن رنگ ویژه برمی گزینیم و فراهم می کنیم. رنگ ها در فرهنگ ما سبب شده اند تا کنایه هایی بر پایه آن پدید آید. کنایه هایی چون سیاه بخت یا سفیدبخت، روشن دل، تیره دل، سرخ رویی، سیاه رویی، زرد رویی، سیاه نامگی، دست سپیدی، دورنگی، بیرنگی، رنگ عوض کردن و دهها کنایه دیگر که نشان از اهمیت رنگ دارند گاه مردمان را تنها بر پایه رنگ پوست مو، چشم و ... یاد می کنیم؛ سپیدموی، سیاه پوست، سرخ پوست و چشم آبی. کوهها و رودها و دریاها را بیشتر بر پایه رنگ نامگذاری می کنند؛ مانند: سفیدکوه، زردکوه، قره داغ، قره سو، دریای زرد، دریای سیاه، دریای سرخ، سپیدرود. این نامگذاری یا توجه به رنگ شاید از آنجاست که چشمگیرترین ویژگی هر پدیدهٔ حسی و دیداری که به چشم می آید رنگ است. ویژگی های اقلیمی و جغرافیایی هر سرزمین سبب می شود تا رنگی ویژه در نزد یک ملت، در زندگی و ذهنیت آنان جای خود را باز کند و از این رهگذر به قلمرو هنر و شعر و ادب نیز کشیده شود. رنگ ها بنا بر ویژگی هایی که دارند حس و عاطفه و واکنشی خاص را در ما برمی انگیزند به همین سبب رفته رفته جنبه ای نمادین و سمبلیک به خود می گیرند. فصل ها به سبب دگرگونی طبیعت دارای رنگی ویژه هستند؛ سبز، رنگ ویژهٔ بهار، زرد، رنگ پاییز و سفید، رنگ زمستان است. از این رو آدمی زندگی خویش را با فصل ها همساز می کند و تطبیق می دهد و رفته رفته «سبز» نمادگونه ای

از بالیدن ، سرزندگی ، زیبایی و طراوت می شود و هر آنچه که این خصوصیت ها را داشته باشد « سبز » می شود . پاییز را می بیند فروریختن برگ ها و از همه برجسته تر « زرد » رنگی آنها را ، روزگار پیری و درهم شکستگی در ذهنش تداعی می شود و زردی ، رنگ غم و اندوه و پاییز زندگی می شود .

### جایگاه رنگ در شعر :

شاعران نیز در سروده های خویش ، عاطفه و احساس خود را با رنگ به تصویر می کشند و برجسته ترین جنبه تصویر در شعر ، عنصر رنگ است . پیوندی که شاعر در میان اشیاء و پدیده های پیرامون پدید می آورد یا به کشف آنها دست می زند گاه بر پایه رنگ است . نیرو و قوتی که در رنگ به عنوان یک عامل تصویری و تخیلی در انتقال عاطفه و احساس شاعر موج می زند در هیچیک از ویژگی های ملموس و دیداری اشیاء نمی توان یافت .

یکی از متون کهن که در بردارنده نگرش و منش و بینش ما ایرانیان است ، شاهنامه است که رنگ ها در آن بسیار بجا نمود یافته اند و بار اندیشگی ویژه ای را القاء می کنند . در شاهنامه رنگ سیاه و سپید در یک سامانه اندیشگی و بینش اسطوره ای نمایانگر دو نیروی نیک و بد به کار رفته اند ، سیاه نشانه اهریمن و سپید نشانه نیکی است . یکی با شب در پیوند است و یکی با روز و روشنایی و خورشید . در این دسته از متون ، نمادگرایی بر پایه رنگ یکسره آشکار است و همان کارکردی را دارد که در هنر امروز از رنگ می بینیم .

در قلمرو شعر پارسی ، رنگ ، در شعرهای پیشاهنگان شعر دری بسیار درخشان و دارای نمودی آشکار و برجسته است و بیشتر تصویرها بر پایه ویژگی های برونی و از آن میان ، عنصر رنگ استوارند . در این دوره به سبب برونگراییانه بودن شعر و دید عینی شاعران ، عنصر رنگ جایگاهی ویژه دارد . اما روی هم رفته ، دایره و طیف رنگ در شعر چندان گسترده نیست . رنگهایی که در شعر کهن از آنها یاد شده است عبارتند از : سیاه ، سپید ، زرد ، بنفش ، لاژورد ، کبود ، سرخ ، سبز و نیلی و به

سبب همین کرانمندی و محدودیت دایره رنگ ها ، شاعران با افزودن پسوندهایی به پایان برخی اسامی ، به قلمرو رنگ افزوده‌اند و رنگ هایی چون : ارغوانی ، عقیقین ، زمرّدین ، آبگون ، پدید آورده‌اند . اما جالب است که در شعر منجیک ترمذی شاعر سده چهارم رنگ سبز چونان استعاره ای از معشوق به کار رفته است :

گوگرد سرخ خواست ز من « سبز » من پریر

و امروز اگر نیافتمی روی زردمی

گفتم که نیک بود که گوگرد سرخ خواست

گر نان خواجه خواستی از من چه کردمی

( پیشاهنگان شعر پارسی، ص ۱۵۶ )

و در شعر کسایی رنگ همواره یکی از پایه‌های پیوند میان عناصر است :

و آن عکس آفتاب نگه کن علم علم

گویی به لاجورد می سرخ ، برچکید

یا بر بنفشه‌زار گل نار سایه کرد

یا برگ لاله‌زار همی برچکد به خوید

یا آتش شعاع ز مشرق فروختند

یا پرنیان لعل کسی بازگسترید

جام کبود و سرخ نبید و شعاع زرد

گویی شقایق است و بنفشه است و شنبلیله

( پیشاهنگان شعر پارسی، ص ۱۲۹ )

پایه همه پندارها بر رنگ و همانندی آن در پدیده‌ها استوار است و بیت ها سرشار از رنگ و آکنده از درخشش‌اند .

این روند تا سده پنجم می‌پاید و از آن پس، این جلوه زیبای رنگ از دست می‌رود و علت این رنگ باختگی به دور شدن شعر از طبیعت و پرداختن به زمینه‌های فرهنگی و فکری برمی‌گردد<sup>۱</sup> نیز به کلیشه‌ای شدن تصویرها.

## رنگ در شعر معاصر

رنگ از عناصری است که ویژه پدیده‌های حسّی و دیداری است. گاه در قلمرو شعر، شاعران گسترشی در این زمینه پدید آورده‌اند و افزون بر امور دیداری، آن را به امور انتزاعی و غیردیداری نیز گسترده‌اند. گرچه در زبان گفتاری، این گسترش راه یافته است و توده‌های مردم نیز این کاربردهای گسترده را در زبان دارند. مانند: روزگار سیاه، یا کاربردهایی از این دست، اما در قلمرو شعر، داستان به گونه‌ای دیگر است و گاه در این قلمرو کار به جایی رسیده است که در روزگار ما کسانی که به ستیز با شعر «نیمایی» یا «شعر نو» برمی‌خیزند، هنوز هم تصویر «جیغ بنفش» را چونان نشانه‌ای بر گزاف و افراطی از ناهنجاری، نمونه می‌آورند؛ در حالی که اگر بر پایه همین دگرگونی‌ها و گسترش‌هایی که در قلمرو رنگ پدید آمده است و نیز بر پایه گرایش شعرای معاصر به تصویرسازی بر پایه برجسته‌سازی و عینیت بخشیدن به اشیاء، بنگریم همین تصویر «جیغ بنفش» هم می‌تواند بجای خود پذیرفتنی باشد. در هر حال در شعر معاصر دایره کاربرد رنگ‌ها و گونه‌گونی آنها گسترده‌تر شده و از سویی دیگر به امور انتزاعی و غیردیداری هم کشیده شده است.

از رنگ‌هایی که در شعر نیمایی کاربرد یافته‌اند و در شعر کهن نامی از آنها به میان نیامده است می‌توان رنگ آبی، خاکستری، اخراپی، لیمویی، سربی، نارنجی، مسی و ... را نام برد و در این میان رنگ آبی و خاکستری کاربردی افزون‌تر دارند و در کار تصویرسازی تا بدان پایه رسیده‌اند که گاه جنبه نمادین یافته‌اند. در شعر سپهری، آبی از رنگهایی است که سخت مورد توجه اوست و نمادگونه‌ای از بیکرانگی، آزادی، رهایی و زیبایی است. از دید او صداقت چون پرنده‌ای است که پرهایی آبی رنگ

۱ - صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۸۴.

دارد :

نرسیده به درخت ،

کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است  
و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت ، آبی است .

( هشت کتاب ، ص ۳۵۹ )

رنگ گاهی به جای موصوف خود می‌نشیند ؛ آنچنان که مهدی اخوان ثالث  
گفته است :

در آستان غروب ،

بر آبگون به خاکستری گراینده  
هزار زورق سیر و سیاه میگذرد .

( آخر شاهنامه ، ص ۵۷ )

و گاه از رهگذر هم‌رنگی ، تصویری اینچنین پدید می‌آید ؛ بی‌آنکه از رنگ  
خاص آنها یاد شود :

ای فصل فصلهای نگارینم ،

سرد سکوت خود را بسراییم ،

پاییزم ! ای قناری غمگینم !

( آخر شاهنامه ، ص ۵۱ )

و زرد بودن قناری سبب شده است که آواز قناری نیز، که عنصری شنیداری است  
دیداری شود :

در آن گیر و داری که چرخ زره پوش از روی رؤیای کودک گذشت

قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست ؟

( هشت کتاب ، ص ۳۹۷ )

در شعر نیما و برخی شاعران معاصر بسامد رنگ خاکستری که از رنگهای نو است در تصویرسازی آسمان فراوان است و نیز رنگ سربی در شعر شاملو یادآور سپیده‌دم و سردی است . سیاه در شعر معاصر نیز ، نشانگر شب و کاربردی نمادین و سمبلیک دارد .

سیاهی ، نماد خفقان و تباهی است :

دریا

نشسته سرد

یک شاخه

در سیاهی جنگل

به سوی نور

فریاد می‌کشد

( مجموعه اشعار احمد شاملو )

بر زمينهٔ سربی صبح

سوار

خاموش ایستاده است

و یال بلند اسبش در باد

پرشان می‌شود

( مجموعه اشعار احمد شاملو )

که سربی افزون بر آنکه کنایه از آسمان صبح است ؛ گلولهٔ سربین را نیز به ذهن می‌آورد و خاکستری که نشانه‌ای است از آمیختگی بیم و امید و رنگ آسمان به هنگام سپیده‌دم :

این است عطر خاکستری هوا که از نزدیکی صبح سخن می‌گوید .

( مجموعه اشعار احمد شاملو ، ص ۴۹۳ )

رنگ چونان عنصری مهم در تصویرپردازی های شعر معاصر بیشتر برای القاء پیام به کار می‌رود یعنی کاربرد آن صرفاً برای بیان وجه شباهت و هم‌رنگی اشیاء نیست ، بلکه از آن رو پا به حوزه تخیل و تصویر می‌نهد که کارکردی فراتر از تصویر دارد ؛ به سبب همین ویژگی رنگ و اثر القایی نیرومند آن است که در نگارگری ، رنگها به رنگ های گرم و سرد بخش‌بندی می‌شوند ؛ یعنی بیننده در یک تابلو نقاشی با دیدن رنگ ها حالت ها و واکنش های ویژه در پیوند با آنها از خود نشان می‌دهد . مثلاً رنگ سرخ و قهوه‌ای احساس گرما و شور و حرکت و تندی به ما می‌بخشد ، زرد و سبز احساسی شادمانه و رنگ آبی ، همراه با سردی است .

در شب قطبی ،

- این سحر گم کرده بی کوکب قطبی -

در شب جاوید ،

زی شبستان غریب من

- نقبی از زندان به کشتنگاه -

برگ زردی هم نیارد باد ولگردی ،

از خزان جاودان بیشه خورشید .

( آخر شاهنامه ، ص ۱۲۴ )

شاعر بی‌آنکه از رنگ سیاه یاد کند ، دو رنگ زرد و سیاه را در کنار هم نشانده و تضاد آنها را که یکی امید است ( زرد ) و یکی نشانه فضای حاکم یا ذهنیت شاعر از زندگی ( سیاه ) نشان داده است ؛ اما او برگ زرد را که استعاره از پرتو خورشید است نشانه‌ای از کمترین بهره از روشنایی و امید دانسته است ولی باز هم ذهنیت او به این رنگ تا اندازه‌ای منفی است چون خورشید در چشم او بیشه‌ای است که جاودانه ،



خزانی و پاییزی است ؛ بنابراین ، رنگ ، ذهنیت ، آرزومندیها و خواسته‌های شاعر را آشکار می‌کند و نشانه‌ای بسیار گویا برای پی بردن به ذهنیت های شاعر است .

از رنگ های دیگری که در شعر معاصر کاربرد یافته است ، رنگ مسی است . سهراب سپهری در یک تشبیه نوآیین از رهگذر نگاه تازه به رنگ ، ماه را چنین می‌بیند:

ماه

رنگ تفسیر مسّ بود .

مثل اندوه تفهیم بالا می‌آمد .

( هشت کتاب ، ص ۴۵۰ )

اما در حوزه گسترش رنگ به عناصر انتزاعی یا عناصری جز عناصر دیداری ، شاعران معاصر تلاش بسیار چشمگیر داشته‌اند . در این راستا هر پدیده‌ای می‌تواند رنگ بپذیرد . خواب ، سبز می‌شود ؛ غفلت ، رنگین ؛ فلسفه ، لاجوردی و صدا به رنگ آبی درمی‌آید و روح ، رنگ سرخ به خود می‌گیرد . هیچ مرزی برای رنگ در کار نیست . این عنصر چشم‌نواز تا قلمروهای دوردست ذهنیات و عناصر مجرد درمی‌گسترده و آن را پیکره‌ای رنگین می‌بخشد و جامه‌ای نو بر تن می‌کند . این تلاش در راستای عینیت‌گرایی شعر معاصر و گریز آنان از قلمروهای ناپسودنی یا ذهنی است یا بهتر بگوییم از کوچاندن اشیاء از بیغولۀ ذهن به گسترۀ حسّ و رنگ مایه می‌گیرد .

مهدی اخوان ثالث در شعر « قصیده » ، آوای غوک را به بلور آبی روشن مانند کرده است :

گاه عاشقوار غوک نوجوان در دوردست برکه خوش می‌خواند

با صدایی چون بلور آبی روشن .

( آخر شاهنامه ، ص ۱۲۰ )

یعنی صدا که عنصری شنیداری است ، رنگ آبی روشن پذیرفته است . همچنین در شعر خوان هشتم ، آوا را طلایی دانسته است :

شعرهای خوب و خالی را

راست گویم ، راست ،

باید امروز از نوآیینان بی دردان

خواست .

وز فلانک ، یا فلان مردان ،

آن طلایی مخمل آوایانِ خونسردان .

( در حیاط کوچک پاییز در زندان ، ص ۱۰۷ )

و نمونه‌هایی از عناصر انتزاعی که رنگین پنداشته شده‌اند :

تمام روز در آینه گریه می‌کردم

بهار ، پنجره‌ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود .

( فروغ فرخزاد ، تولدی دیگر ، ص ۱۰۷ )

همانگونه که از نمونه یاد شده از فروغ فرخزاد برمی‌آید برخی از این کاربردها از جابجایی صفت در یک ترکیب اضافی و وصفی به دست می‌آید . شاعر از « وهم درختان سبز » که استعاره‌ای کنایی است با جابجایی صفت سبز که ویژه درخت است تخیلی ژرفتر و زیباتر پدید آورده است .

شفیعی کدکنی با همین نگرش ، رقص و سماع را رنگ سبز زده است به

اعتبار « شاخ بید » :

از رقص و سماع سبز شاخ بید

شوری افتاد در سکوت باغ

( آینه‌ای برای صداها ، ص ۱۴۲ )

و « سکوت » نیز سبز است . ( ص ۱۵۸ ) و درنگ ، قهوه‌ای ( ص ۱۵۹ ) و روح ، سرخ .

وقتی که فصل پنجم این سال

آغاز شد ،

و روح سرخ بیشه

از آب رودخانه گذر کرد

( آینه‌ای برای صداها ، ص ۲۴۸ )

در هر دفتر شعری از شعرای معاصر نمونه‌هایی فراوان از این دست یافت می‌شود و نشان می‌دهد که یکی از قلمروهای نگاه نو می‌تواند همین زمینه باشد . شاعرانی که بدین شیوه گرایان هستند و بیش از دیگران در قلمرو گسترده رنگ تاخته‌اند شفیعی کدکنی ، سهراب سپهری و فروغ فرخزادند و تا حدودی اخوان ثالث و شاملو و ... .

### حسّ آمیزی در شعر معاصر

در حوزه دیگر حسّ ها و قلمرو حسّ آمیزی بجز رنگ نیز جای درنگ هست . انسان با هر یک از اندامهای حسّ خود به درک گروهی از پدیده‌های پیرامون می‌رسد . با بینی می‌بوید ؛ با چشم می‌بیند ؛ با پوست لمس می‌کند ؛ با زبان می‌چشد و با گوش می‌شنود ؛ اما در قلمرو شعر ، همواره شاعران در طبیعت و کار و ساز جهان دست می‌برند و جهان پیرامون را آنگونه که خود می‌خواهند و بر پایه نگرش و تخیل خویش گزارش می‌کنند . در این گزارش ، همه آن حسّ ها در هم می‌ریزد و به همین سبب است که شماری انبوه از این آمیختگی حسّها یا نسبت دادن حسّی به امری انتزاعی و غیرملموس در شعر پدید آمده است و شاعران در این میانه مرزی برای خویش نمی‌شناسند . گرایش شاعران در این زمینه بیشتر بر برجسته کردن و ریخت دادن و پیکر بخشیدن به اشیاء است و می‌خواهند آنها را ملموس‌تر و عینی‌تر کنند به همین سبب است که بیشتر ، حسّهایی چون شنوایی ، بویایی و چشایی به قلمرو حسّ بینایی

و بساواپی نزدیک‌تر می‌شوند چون هر چه عینی‌تر باشند جنبهٔ تصویری و نمایشی و تجسم آنها در خواننده فزونی می‌گیرد. حتی گاه حسّ بینایی با این رویکرد به حسّ بساواپی نزدیک می‌شود و اموری که به حسّ بینایی بازمی‌گردند با فعلهایی که حسّ بساواپی را بیان می‌کنند همراه می‌شوند و از این راه گونه‌ای حرکت و پویایی در تصویرها پدید می‌آید. چون همواره اشتراکی میان پدیده‌های دیداری و ملموس هست اما همیشه دیدنیها به چشم می‌آیند ولی لمس نمی‌شوند مانند مهتاب که دیده می‌شود اما نمی‌توان آن را لمس کرد در این گونه تصویرها بیشتر، بار حسّ آمیزی بر دوش فعل است.

نیما در شعر مهتاب با همراه کردن تراویدن و مهتاب، تصویری به دست داده است که در شعر پارسی پیشینه‌ای ندارد یا کمتر به کاربردهایی از این دست برمی‌خوریم:

می تراود مهتاب،

می درخشد شبتاب؛

تراویدن دربارهٔ اموری که تنها دیداری‌اند به کار نرفته است اما نیما با این تصویر، مهتاب را که مانند لعبی روشن و فراگیر که بر روی همه چیز گسترده است تصوّر کرده و آن را تا مرز سیالات که هم دیده می‌شوند و هم لمس می‌شوند فرابرده است. دکتر شفیع کدکنی نیز کاربردهایی از این گونه را در شعر کهن در کتاب صور خیال آورده‌اند که البته این نمونه‌ها را تأثیر ردیف‌های فعلی در پندارهای شاعرانه دانسته‌اند و اینکه گاهی کاربرد فعل به عنوان ردیف، مایهٔ آفرینشهای تصویری زیبا و دلپسند می‌گردد<sup>۱</sup>. بویژه در پدید آمدن تصویرهایی که رگه‌هایی از حسّ آمیزی در آنها یافت می‌شود کارکرد ردیف بسیار تخیل‌آفرین است که در شعر نیمایی چون از این دید دستخوش دگرگونی شده است، کمتر نشانی می‌توان یافت، اما چون شیوهٔ پندارآفرینی شاعران معاصر به گونه‌ای است که به این شیوه و هنجار نه از راه

---

۱ - صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۲۱ تا ۲۳۳.

ردیف، که از راه گسترش خیال در قلمرو حسّ آمیزی و شناختن آن به عنوان زمینه‌ای برای تصویرسازی رسیده‌اند، بسامدی بالا دارد. خود نیما یوشیج در جایی با بهره‌گیری از ردیف به حسّ آمیزی رسیده است:

دلخسته‌ام به زحمت شب زنده‌داریم  
دیوانه‌ام ز هیبت آباد خواب تلخ  
دیده گناه کردن شیرین دیگران  
وز بی گناه دلشدگانی ثواب تلخ  
با من بدار حوصله، بگشای در ز حرف  
اما در آن نه ذره عتاب و خطاب تلخ

(مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، ص ۶۷۶)

فعل‌هایی که در قلمرو حسّ آمیزی در شعر معاصر بیشتر کاربرد دارند فعل‌هایی هستند که از تراویدن، شکستن، آمیختن، لغزیدن، ریختن، نوشیدن و شکفتن ساخته شده‌اند و براستی در راستای همان برجسته‌تر کردن و ملموس‌تر کردن عناصر تصویر به کار می‌روند.

در میان شاعران معاصر شاید سهراب سپهری از کسانی باشد که بیشترین بهره را در قلمرو حسّ آمیزی داشته باشد و پایه بیشتر پندارهای او از همین رهگذر پدید می‌آید:

غم بیامیخته با رنگ غروب  
می‌تراود ز لبم قصّه سرد:  
دلم افسرده در این تنگ غروب.

(هشت کتاب، ص ۲۹)

در همین سه مصرع سه عنصر در حسّ آمیزی شرکت دارند؛ آمیختن غم که عنصری است انتزاعی و وجدانی با رنگ غروب، تراویدن قصّه و سرد بودن که صفت قصّه

شده است که عنصری است شنیداری . هم او از توانش فعل در شعر « دلسرد » بهره گرفته و این تصویرها را ساخته است :

پرتویی لغزد اگر بر لب او

گویدم دل : هوس لبخندی است

.....

باد نمناک زمان می گذرد

رنگ می ریزد از پیکر ما

( هشت کتاب ، ص ۳۹ )

کاربرد فعلها در قلمرو حسّ آمیزی ، گاه به گونه‌ای است که فعل ها در مرز میان استعاره پیرو و حسّ آمیزی شناورند . یعنی هم می توان گاهی فعل را استعاره پیرو دانست و هم می توان ، تصویر را از مقوله حسّ آمیزی قلمداد کرد مانند « لغزیدن » در تصویر زیر از سهراب سپهری :

مرده لب بر بسته بود .

چشم می لغزید بر یک طرح شوم .

می تراوید از تن من درد .

نغمه می آورد بر مغزم هجوم

( هشت کتاب ، ص ۳۷ )

لغزیدن را هم می توان استعاره پیرو گرفت از حرکت نرم و آرام و یکنواخت چشم ؛ هم می توان گفت شاعر ، چشم یا نگاه را چیزی مانند آب یا ماده‌ای از این دست تصوّر کرده است که یکنواخت و آرام بر روی اشیاء حرکت می کند و باز سهراب سپهری ، نگریستن را ، سرد ، خشک ، تلخ و غمین دیده است :

ز خوف درّه خاموش

نهفته جنبش پیکر

به راه می‌نگرد سرد ، خشک ، تلخ ، غمین

( هشت کتاب ، ص ۴۲ )

و پرتو سرخ غروب را با فعل « ریخته » بر سنگ ریخته است :

ریخته سرخ غروب

جابجا بر سنگ .

( هشت کتاب ، ص ۲۷ )

و شاملو در شعر « تا شکوفه‌های سرخ یک پیراهن » بوی آسمان بندر را شور خوانده است :

دوست داشتنِ شتاب بشکه‌های خالی تندر

بر شیب سنگفرش آسمان

دوست داشتن بوی شور آسمان بندر .

( مجموعه آثار احمد شاملو ، ص ۵۸ )

و این تصویرها از مهدی اخوان ثالث که سرما ، خیس ، خیسی تیره و تیرگی سنگین پنداشته شده است :

شب و سرماست

و سرما خیس و خیسی تیره است و تیرگی سنگین

و سنگینی چه سنگین ، آه بیش از این چه گویم حرف

شبست و برف

( آخر شاهنامه ، ص ۱۰۴ )

و باز هم از اخوان ثالث :

لیکن از اقصای تاریک سکوتش ، تلخ

بی که خواهد یا که بتواند نخواهد ، گاه

ناگهان از خویشتن پرسد :

راستی را آن چه حالی بود

( آخر شاهنامه ، ص ۱۳۹ )

که سکوت ، هم تاریک پنداشته شده و هم تلخ .

گاهی در بررسی شعر معاصر در قلمرو حسّ آمیزی به کاربردهایی شگفت‌آور می‌رسیم و شناوری پدیده‌ها مایهٔ تصویرپردازی های بس زیبا و شگرف می‌شود و آن زمانی است که شاعر از محیط یا از پدیده‌ای ، صفت یا ویژگی برجسته‌ای را می‌گیرد و به امری انتزاعی نسبت می‌دهد و در این میان ، تصویری پدید می‌آید . اینگونه کارکردها را می‌توان « شناوری اشیاء » نامید یا « لغزندگی اشیاء » قلمداد کرد . نمونه ساده آن همان جابجایی صفت است در تصویری از گونهٔ :

او بر تمام اینهمه می‌لغزید

و قلب بینهایت او اوج می‌گرفت

گویی که حسّ سبز درختان بود

و چشمهایش تا ابدیت ادامه داشت .

( تولدی دیگر ، ص ۹۹ )

که در تصویر « حسّ سبز درختان » سبز که صفت درختان است به حسّ ، نسبت داده شده است . اما گاهی این کاربردها بسیار پیچیده‌تر می‌شوند . در تصویری که سهراب سپهری ارائه داده است می‌توان این « شناوری » را دید :

و عکس « تاج محل » را در آب

نگاه می‌کردم :

دوام مرمری لحظه‌های اکسیری



و پیشرفتگی حجم زندگی در مرگ .

( هشت کتاب ، ص ۳۲۳ )

سخن بر سر « دوام مرمری لحظه‌ها » است . سپهری از سفر خویش به هند و دیدار از « تاج محل » سخن می‌گوید ، نمای تاج محل از سنگ مرمر است . او با الهام گرفتن از محیط پیرامون و سنگ مرمر به کار رفته در تاج محل ، این جنسیت را از سنگ برگرفته است و به لحظه‌ها داده است و ضمن اینکه حس آمیزی پدید آورده است توان خویش را در بهره‌گیری از عناصر پیرامونی نشان داده است . جابجایی صفت ها تنها به رنگ محدود نمی‌شود بلکه ممکن است هر صفتی با جابجایی و پیوستن به یک عنصر ناهمگون ، چه انتزاعی و چه غیرانتزاعی ، حس آمیزی پدید بیاورد :

مرا به وسعت تشکیل برگ ها ببرید

مرا به کودکی شور آب ها برسانید .

( هشت کتاب ، ص ۲۲۷ )

که در اصل کودکی آبهای شور بوده است و شور به عنوان « مزه » که با حس چشایی در پیوند است به « کودکی » باز خوانده شده است و همین گونه است جابجایی « تر » که ویژه آب است و به غربت اسناد داده شده است :

و راه دور سفر ، از میان آدم و آهن

به سمت جوهر پنهان زندگی می‌رفت ،

به غربت تر یک جوی آب می‌پیوست

.....

به بیکرانی یک رنگ .

( هشت کتاب ، ص ۳۱۸ )

نادرپور در دفتر « گیاه و سنگ نه ، آتش » در شعری به نام « دری بدان سو » هر آنچه را که در سال های کودکی در یاد او برانگیخته و جوشیده است سرشار از « بوی » دانسته است :

گنجه من ، بوی قرآن می دهد

بوی قرآن و گلاب و آسمان

بوی شهوت های تند و بوی اشک

بوی روزان و شبان بی نشان

بوی قرآنی که شبها ، مادرم

زیر بالین سپیدش می نهاد

بوی یخدانی که خواهش های من

چشم برجای کلیدش می نهاد

بوی آن یک شیشه سبز گلاب

که من او را زرد می پنداشتم

عطر او را در شب گرم بهار

مایه سردرد می پنداشتم

بوی برف بامداد کودکی

بوی بسترها و بوی لاجورد

بوی گیسوی سپید دایه ام

بوی مطبخ ، بوی کلفت ، بوی مرد

بوی صبح آسمان دهکده

با ملخ‌ها و کبوترهای او

بوی شیر تازه و بوی علف

بوی سنجدها و دخترهای او

بوی هرم آفتاب و بوی سنگ

بوی رگبار غروب و بوی گل

بوی چای عصر و بوی زعفران

بوی نان شیرمال و بوی هل

بوی گلپر در شب خاموش کوه

بوی باران در شب تاریک باغ

بوی گردوهای تر زیر درخت

بوی بال پشه‌ها گرد چراغ

( گیاه و سنگ نه ، آتش ، ص ۱۵۲ )

### نتیجه :

بر پایه آنچه نوشته آمد ، در شعر معاصر ، رنگ‌هایی نو به قلمرو تصویرسازی راه یافته است و از سوی دیگر ، شاعران بیشتر به کار کرد القایی و تأثیر عاطفی و روانی رنگ‌ها توجه نشان داده اند . نیز حس آمیزی تلاشی است در راستای برجسته سازی عناصر غیر ملموس و تجریدی و ذهنی و پدید آوردن پیوندهای تازه میان عناصر و کشف جنبه های ناشناخته از توانش های تصویرسازی به یاری در آمیختن حس ها .

## کتابنامه :

- ۱ - آخر شاهنامه ، مهدی اخوان ثالث ، تهران ، انتشارات مروارید ، چاپ هشتم ۱۳۷۳ .
- ۲ - آینه ای برای صداها ، محمدرضا شفیعی کدکنی ، تهران ، انتشارات سخن ، ۱۳۸۳ .
- ۳ - پیشاهنگان شعر پارسی ، محمد دبیرسیاقتی ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی .
- ۴ - تولدی دیگر ، فروغ فرخزاد ، تهران ، انتشارات مروارید ، چاپ شانزدهم ، ۱۳۶۹ .
- ۵ - در حیاط کوچک پاییز در زندان ، مهدی اخوان ثالث ، تهران ، انتشارات بزرگمهر ، ۱۳۶۸ .
- ۶ - صور خیال در شعر فارسی ، محمدرضا شفیعی کدکنی ، تهران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۷۸ .
- ۷ - گیاه و سنگ نه ، آتش ، نادر نادریپور ، تهران ، انتشارات مروارید ، چاپ دوم ، ۱۳۸۲ .
- ۸ - مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج ، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز ، تهران ، انتشارات نگاه ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۴ .
- ۹ - مجموعه کامل اشعار احمد شاملو ، تهران ، انتشارات نگاه ، ۱۳۸۴ .
- ۱۰ - هشت کتاب ، سهراب سپهری ، تهران ، انتشارات طهوری ، چاپ چهل و سوم ، ۱۳۸۵ .

## **Color and Synaesthesia In modern poetry**

Ali Sarvar yaghubi Ph.D<sup>\*</sup>

As color has an extended and prevalent function and viewpoint of people , it is also applied in realm of poetry .The researcher attempts to examine the status of image and imagination in modern poetry, and to deal with Synaesthesia .

The study on modern poetry reveals the permeating use of color and Synaesthesia in course of imagination and thoughts much more than that of classical poetry .

**Key word :** Synaesthesia , image , imagination , metaphor , simile

---

<sup>\*</sup> The faculty member of language and persian literature – Arak Islamic Azad University

